

ویکو و هردر

## به یاد لئونارد وولف

- 
- Berlin, Isaiah      سرشناسه: برلین، آیزایا، ۱۹۰۹ - ۱۹۹۷ م.  
عنوان و نام پدیدآور: ویکو و هردر: دو بررسی در تاریخ اندیشه‌ها/آیزایا برلین؛ ترجمه ادريس رنجی.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۳۲۷ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۶۵-۰
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: c1976 Vico and Herder: two studies in the history of ideas  
عنوان دیگر: دو بررسی در تاریخ اندیشه‌ها.  
موضوع: ویکو، جامباتیستا، ۱۶۶۸-۱۷۴۴ م. — نقد و تفسیر  
موضوع: Vico, Giambattista--Criticism and interpretation  
موضوع: هردر، یوهان گوتفرید، ۱۷۴۴-۱۸۰۳ م. — نقد و تفسیر  
موضوع: Herder, Johann Gottfried, 1744-1803--Criticism and interpretation  
موضوع: فیلسوفان ایتالیایی — قرن ۱۸ م.  
موضوع: Philosophers -- Italy -- 18th century  
موضوع: فیلسوفان آلمانی — قرن ۱۸ م.  
موضوع: Philosophers -- Germany -- 18th century  
شناسه افزوده: رنجی، ادريس ۱۳۶۳ -، مترجم  
رده‌بندی کنکره: ۱۳۹۸ ب۴۰۹/۳۵۸۳ B  
رده‌بندی دیویی: ۱۹۳  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۳۳۹۰۲
-

# ویکو و هر در

دو بررسی در تاریخ اندیشه‌ها

آزایا برلین

ترجمه ادیس رنجی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Vico and Herder*  
*Two Studies in the History of Ideas*  
Isaiah Berlin  
Chatto & Windus, 1980



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

\*\*\*

آیزایا برلین

ویکو و هردر

دو بررسی در تاریخ اندیشه‌ها

ترجمه ادريس رنجی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۸

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۴۶۵ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISSN: 978-600-278-465-0

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۳۹۰۰۰ تومان

پیشکش به دو فرزانه فروغانی:  
داریوش آشوری و میرشمس‌الدین ادیب سلطانی.



## فهرست

پیشگفتار.....	۷
درآمد.....	۹
اندیشه‌های فلسفی جامباتیستا ویکو.....	۳۱
بخش اول: نظریه کلی.....	۳۳
بخش دوم: نظریه دانش ویکو و سرچشمه‌های آن.....	۱۶۱
هردر و عصر روشنگری.....	۲۱۷
نمایه.....	۳۱۵





## پیشگفتار

جان‌مایهٔ جستارهای این کتاب از درسگفتارهایی گرفته شده که به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۸ در انستیتوی ایتالیایی<sup>۱</sup> مستقر در لندن و در سال ۱۹۶۴ در دانشگاه جانز هاپکینز<sup>۲</sup> ایراد شدند. نسخهٔ اولیهٔ جستار من در باب ویکو در کتاب هنر و اندیشه در ایتالای قرن هجدهم<sup>۳</sup> منتشر شد؛ جستار مربوط به هر در<sup>۴</sup> در کتاب جنبه‌های قرن هجدهم<sup>۵</sup> ویراستهٔ ارل آر. و سرمن<sup>۶</sup> و سپس با اصلاحات جزئی در مجلهٔ اینکانترا<sup>۷</sup>، در ژوئیهٔ سال ۱۹۶۵، منتشر شد. از آن زمان تاکنون هر دو جستار بازنگری شده‌اند و اولی بسط بسیار یافته است. مایلم از این فرصت از دکتر لئون پومپا<sup>۸</sup> برای در میان گذاشتن دیدگاه‌هایش دربارهٔ ویکو با من، به‌ویژه تصور ویکو از علم و دانش، و همچنین از پروفیسور روی پاسکال<sup>۹</sup> برای نامهٔ روشنگرانه‌اش دربارهٔ هر در تشکر کنم — از هر دوی این‌ها بسیار سود برده‌ام. متأسفانه کتاب دکتر پومپا دربارهٔ ویکو<sup>۱۰</sup> هنگامی منتشر شد که کتاب من در مرحلهٔ نمونه‌خوانی بود و برای این که بتوانم در این‌جا از آن استفاده کنم بسیار دیر شده بود.

چنان‌که از ارجاعات درون متن آشکار خواهد شد، برای نقل قول‌ها و ارجاعات

- 
1. Italian Institute
  2. Johns Hopkins University
  3. *Art and Ideas in Eighteenth-Century Italy* (Rome, Edizioni di Storia e Letteratura, 1960).
  4. Johann Gottfried Herder
  5. *Aspects of the Eighteenth Century* (Baltimore, Johns Hopkins University Press, 1965).
  6. Earl R. Wasserman
  7. *Encounter*
  8. Leon Pompa
  9. Roy Pascal
  10. Leon Pompa, *Vico: A Study of the "New Science"* (Cambridge University Press, 1975).

به علم نو<sup>۱</sup> نوشته ویکو با ترجمه<sup>۲</sup> تحسین برانگیز پروفیسور تی. جی. برگین<sup>۳</sup> و پروفیسور ام. اچ. فیش<sup>۴</sup> استناد کرده‌ام. همچنین از برگردان‌های پروفیسور بی. فلدمن<sup>۵</sup> و پروفیسور آر. دی. ریچاردسون<sup>۶</sup>، پروفیسور روی پاسکال و پروفیسور اف. ام. بارنرد<sup>۷</sup> از نوشته‌های هردر که در این متن نقل شده‌اند استفاده کرده‌ام و از این رو مراتب سپاسگزاری‌ام را اعلام می‌کنم. وام من به گزیده<sup>۸</sup> عالی پروفیسور بارنرد، آرای هردر در باب فرهنگ اجتماعی و سیاسی<sup>۹</sup>، بسیار زیاد است: برخی از برگردانده‌های ایشان را لفظ به لفظ در این کتاب بازآورده‌ام و برخی دیگر را به نحوی تغییر داده‌ام. همچنین مایلم از آقای فرانسیس گراهام-هریسن<sup>۱۰</sup> برای یاری ارزشمندشان در خواندن نمونه‌های چاپی این کتاب، آقای هوگو برونر<sup>۱۱</sup> از انتشارات هوگارت<sup>۱۲</sup> برای باریک‌بینی، لطف و ورای همه بردباری بی‌پایانی که در کار با من نشان داده‌اند، و در پایان از منشی‌ام خانم پاتریشیا اوچین<sup>۱۱</sup> برای یاری سخاوتمندانه و تزلزل‌ناپذیر هنگامی که بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز داشتم تشکر کنم.

آ. ب.

ژوئیه ۱۹۷۵

1. *Scienza Nuova*

4. B. Feldman

7. *Herder on Social and Political Culture*

9. Hugo Brunner

2. T. G. Bergin

5. R. D. Richardson

10. Hogarth Press

3. M. H. Fisch

6. F. M. Barnard

8. Francis Graham-Harrison

11. Patricia Utechin

## درآمد

دغدغه تاریخ‌نگاران کشف، توصیف و توضیح جنبه‌های اجتماعی و پیامدهای کارهایی است که انسان‌ها کرده‌اند و رنج‌هایی که کشیده‌اند. اما مرز میان توصیف، توضیح و تحلیل، گزینش و تفسیر واقعیات یا رویدادها یا مشخصه‌های آن‌ها روشن نیست و بدون تخطی از زبان و مفاهیمی که معمولاً به کار می‌بریم روشن نخواهد شد. مدت‌ها پیش گوته<sup>۱</sup> اظهار کرد هیچ بیان واقعیتی عاری از نظریه<sup>۲</sup> نیست؛ و گرچه برخی از دریافت‌ها از اموری که واقعیات برشمرده می‌شوند کمتر از دیگر دریافت‌ها بار نظری دارند، در این زمینه اتفاق نظر کامل وجود ندارد. معیارهای آنچه سازنده واقعیت است در میان رشته‌های دانش و در میان کسانی که درگیر آن‌ها هستند متفاوت است. حتی درون یک رشته واحد، مثلاً تاریخ، در این زمینه تفاوت‌های چشمگیر میان تاریخ‌نگاران مسیحی و غیرمسیحی یا تاریخ‌نگاران پسا-رنسانس با دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد؛ آنچه از دید بوسوئه<sup>۳</sup> مدرکی بی‌چون و چرا بود از دید گیبون<sup>۴</sup> چنین جایگاهی نداشت، آنچه سازنده واقعیت تاریخی است از دید رانکه<sup>۵</sup>، میشله<sup>۶</sup>، مکولی<sup>۷</sup>، گیزو<sup>۸</sup> و ديلتای<sup>۹</sup> یک امر واحد نیست. گذشته‌ای که ملی‌گرایان و مارکسیست‌ها یا روحانیون و لیبرال‌ها به آن چشم دوخته‌اند یک گذشته واحد نیست: هنگامی که کار به گزینش و تفسیر می‌رسد تفاوت‌ها حتی از این هم بیشترند. این امر همان‌قدر در مورد روش‌های

1. Goethe  
5. Ranke  
9. Dilthey

2. theory  
6. Michelet

3. Bossuet  
7. Macaulay

4. Gibbon  
8. Guizot

کسانی که اصولاً متکی بر روش‌های کمی و آماری هستند صادق است که در مورد کسانی که برخلاف آن‌ها درگیر بازسازی تخیلی می‌شوند؛ و همان‌قدر در مورد نویسندگانی که گاه ناآگاهانه اصول این یا آن مکتب روان‌شناسی اجتماعی، یا جامعه‌شناسی، یا فلسفه فرهنگ را راهنمای خود قرار می‌دهند صادق است که در مورد آن‌ها که پرتو راهنما را در آموزه‌های مردم‌شناسی کارکردی یا روانکاوی یا نظریه‌های ساختارگرایانه در خصوص زبان یا ادبیات تخیلی می‌یابند.

این کتاب به بررسی کار دو اندیشمندی می‌پردازد که ایده‌هایشان نقشی عمده در دگرگونی ملاک‌های گزینش و تفسیر واقعیات تاریخی ایفا کردند و از این راه نگرش به خود وقایع را تحت تأثیر قرار دادند. هر دوی آن‌ها در قرن هجدهم نوشتند و تأثیر کامل آموزه‌های هر دو تا قرن نوزدهم آشکار نشد، و در هر دو مورد این تأثیرات عمدتاً از راه تلاش‌های پیروانشان آشکار شد. هدف من در این جستارها نه بررسی تمام آثار ویکو یا هررد بلکه صرفاً پرداختن به آرای از آن‌هاست که به نظرم گیراترین، مهم‌ترین و الفاکرترین‌هایشان بوده‌اند. از همین رو نکوشیده‌ام ایده‌های فلسفی تخصصی‌تر این دو اندیشمند را به بوتهٔ آزمون انتقادی بگذارم، حتی با این‌که برخی از آن‌ها مباحثی با اهمیت چشمگیر مطرح می‌کنند؛ بنابراین — اگر بخواهیم فقط سه نمونه را در نظر بگیریم — به نظر می‌رسد مفهوم علم<sup>۱</sup> از دید ویکو که دربردارندهٔ مفهوم توضیح بنا بر علل<sup>۲</sup> است، نشان‌دهندهٔ نگرشی به موضوع علیت است که با نگرش دکارت<sup>۳</sup> یا هیوم<sup>۴</sup> یا کانت<sup>۵</sup> یا پوزیتیویست‌های مدرن متفاوت است و ویکو را به نظریه‌ای تمام‌معنا در باب انگیزه‌ها و علل رهنمون می‌شود که با مسائلی که امروزه موضوع مجادلات داغ‌اند ارتباط بسیار دارد. همین مطلب را می‌توان دربارهٔ تمایزی که او میان علم و آگاهی،<sup>۶</sup> حقیقت<sup>۷</sup> و قطعیت<sup>۸</sup> قایل می‌شود نیز گفت که با بسیاری از مباحثات و مشاجرات هگلی و پسا هگلی — ماده‌باور،<sup>۹</sup> مارکسیستی و فرویدی — دربارهٔ روش‌های تاریخی و جامعه‌شناختی ارتباط نزدیک دارد. وانگهی، تصور هررد از توضیح غایت‌شناختی یا فرهنگی راه‌هایی مفهومی و روان‌شناختی را ساختند، یا اقلأً فراخ‌تر کردند، که

1. scienza

2. per causas

3. Descartes

4. Hume

5. Kant

6. coscienza

7. verum

8. certum

9. materialist

بر ماده‌باوران، پوزیتیویست‌ها و ماشین‌انگاران<sup>۱</sup> خشکاندیش و منطقی باز نبودند — و این نیز به مواضع بسیار متنوع اندیشمندان متأثر از مارکسیسم، آموزه‌های ویتگنشتاین، و نویسندگانی که در باب جامعه‌شناسی دانش یا پدیدارشناسی قلم می‌زنند منجر شده است. اما بحث دربارهٔ این تحولات فلسفی، مثلاً مطالب اولیه دربارهٔ ساختارگرایی زبان‌شناختی نو در علم نو ویکو، با این که هم جذاب و هم اساسی‌اند می‌توانند ما را به کلی از مباحثات خود ویکو و هر در دربارهٔ مسائلی دور کنند که آن‌ها اصیل‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌های خود را در قالبشان مطرح کردند — مسائلی مانند سرشت و توسعهٔ مطالعات انسانی به طور کلی، و سرشت تاریخ و فرهنگ به طور اخص. من نه کوشیده‌ام خاستگاه‌های این ایده‌ها را جز به شیوه‌ای مقدماتی ردیابی کنم و نه کوشیده‌ام روایتی از وضعیتی تاریخی یا اجتماعی که در آن نضج گرفتند یا نقش دقیق آن‌ها در جهان‌بینی<sup>۲</sup> آن عصر یا حتی خود آن اندیشمندان فراهم آورم. هیچ کس جسورانه‌تر و شدیدتر از ویکو بر اهمیت دریافت تاریخی فراگیر تأکید نکرده است؛ هیچ کس شیواتر و قانع‌کننده‌تر از هر در بیان نکرده است که ایده‌ها و دیدگاه‌ها را چنان که شاید و باید فقط می‌توان در زمینه‌های پیدایشی<sup>۳</sup> و تاریخی آن‌ها دریافت، چونان جلوه‌های مرحله‌ای خاص در پیشرفت پیوستهٔ جامعه‌ای که از آن برخاسته‌اند. در باب سرچشمه‌های فکری و ایدئولوژیک این ایده‌ها روشنگری بسیار به دست دانشمندانی بسیار دانشورتر از آنچه من هرگز بتوانم امیدش را داشته باشم صورت گرفته است: بندتو کروچه،<sup>۴</sup> ای. کورسانو،<sup>۵</sup> ماکس اچ. فیش، نیکولا بادالونی،<sup>۶</sup> پائولو روسی،<sup>۷</sup> ای. جربی،<sup>۸</sup> و، فراتر از همه، فاوستو نیکولینی<sup>۹</sup> در مورد ویکو روشنگری بسیار کرده‌اند؛ رودلف هایم<sup>۱۰</sup> و در روزگاران اخیرتر اچ. بی. نیزبت،<sup>۱۱</sup> جی. ای. ولز،<sup>۱۲</sup> ماکس روشه،<sup>۱۳</sup> وی. ژیرمونسکی<sup>۱۴</sup> و رابرت کلارک<sup>۱۵</sup> (اگر بخواهیم فقط مهم‌ترین‌ها را نام ببریم) چارچوبی مستحکم برای تعالیم هر در فراهم آورده‌اند. من از کارهای آنان بسیار بهره برده‌ام، حتی در جاهایی که با برخی ارزیابی‌هایشان از خود ایده‌ها موافق نبوده‌ام. ایده‌ها نه در

1. mechanists

4. Benedetto Croce

7. Paolo Rossi

10. Rudolf Haym

13. Max Rouché

2. Weltanschauung

5. A. Corsano

8. A. Gerbi

11. H. B. Nisbet

14. V. Zhirmunsky

3. genetic

6. Nicola Badaloni

9. Fausto Nicolini

12. G. A. Wells

15. Robert Clark

خلاً زاده می‌شوند و نه محصول فرایند بکرزایی<sup>۱</sup> اند: شناخت تاریخ اجتماعی، شناخت کنش و واکنش و اثر نیروهای اجتماعی دخیل در زمان‌ها و مکان‌های خاص، و شناخت مسائلی که این‌ها می‌آفرینند برای ارزیابی اهمیت کامل و هدف هر چیز جز رشته‌های علمی کاملاً تخصصی، و چنان‌که امروز برخی می‌گویند حتی برای تفسیر درست مفاهیم علوم دقیقه، ضروری و لازم است. همچنین مایل نیستم اهمیت در نظر گرفتن این نکته را انکار کنم که چرا در پادشاهی دو سیسیل<sup>۲</sup> و حتی بدتر از آن در پروس شرقی<sup>۳</sup> که معمولاً از آن‌ها به عنوان مانداب‌های فرهنگی در عصر فعالیت پرتب و تاب فکری و علمی یاد می‌کنند ایده‌های اصیل بسیار مهمی پیدا شدند. این مسئله‌ای تاریخی است که برای حل آن آگاهی از وضعیت اجتماعی، ایدئولوژیک و فکری آشکارا ضروری است و نیز تا آن‌جا که من می‌دانم چنان‌که باید و شاید بررسی نشده است. اما این نکته با هدف این جستارها ارتباط مستقیم ندارد. لیکن گرچه به چنین دریافت تاریخی‌ای برای فهم کامل نیاز است، نمی‌تواند شرط لازم برای پی بردن به هسته بنیادی هر آموزه یا مفهومی باشد که از لحاظ تاریخی تأثیرگذار بوده است. نوافلاطونیان اواخر دوره امپراتوری روم یا دوران رنسانس ممکن است آموزه‌های افلاطون<sup>۴</sup> را به درستی شارحان دانشورتر و بادقت‌تر دوره بعدی که به زمینه اجتماعی و تاریخی اندیشه او توجه کافی کردند تفسیر نکرده باشند، اما اگر آموزه‌های اصلی افلاطون و رای زمان و مکان خود قرار نمی‌گرفتند بعید بود — یا در واقع سزاوار بود — که تلاش‌های دانشمندان و مفسران مستعد صرفشان شود؛ و تخیل آیندگان دورتر — فلوطین<sup>۵</sup> یا پیکو دلا میراندولا<sup>۶</sup> یا مارسیلیو فیچینو<sup>۷</sup> یا میکال آنژ<sup>۸</sup> یا شافتسبری<sup>۹</sup> — از آن‌ها الهام گیرد؛ و نیروی کافی در آن‌ها نمی‌بود تا در زمانه ما مباحثات عمده برانگیزند. مسلماً دانش دقیق از وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انگلستان در نیمه دوم قرن هفدهم برای فهم کامل بخشی

1. parthenogenesis

۲. Kingdom of the Two Sicilies: پادشاهی دو سیسیل یا سیسیل‌های دوگانه، نامی که در قرون وسطی به مالیک سیسیل و ناپل اطلاق می‌شد (دایرة‌المعارف فارسی، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۱۴۰۸). — م.

3. East Prussia

4. Plato

5. Plotinus

6. Pico della Mirandola

7. Marsilio Ficino

8. Michelangelo

9. Shaftesbury

خاص از رسالهٔ دوم<sup>۱</sup> لاک<sup>۲</sup> یا نامه به استیلینگفلیت<sup>۳</sup> لازم است. با این حال، آنچه از نظر ولتر<sup>۴</sup> (که وارد چنین جزئیاتی نمی‌شد) یا پدران بنیان‌گذار جمهوری آمریکا منظور لاک تلقی می‌شد به هر روی برگرفته از نوشته‌های او بود و نه صرفاً، یا حتی اصلاً، برگرفته از ذهن یا مسائل آن‌ها. اهمیت دانش تاریخی درست برای فهم معنا، نیرو و تأثیر ایده‌ها ممکن است بسیار بیش از آن باشد که بسیاری از اندیشمندان بی‌اعتنا به تاریخ، به‌ویژه در سرزمین‌های انگلیسی‌زبان، تشخیص داده‌اند، اما دانش تاریخی همه‌چیز نیست. اگر ایده‌ها و اصطلاحات اساسی ارسطو<sup>۵</sup> یا رواقیون<sup>۶</sup> یا پاسکال<sup>۷</sup> یا نیوتن یا هیوم یا کانت ظرفیت آن را نداشتند که دیرزمانی پس از به سر رسیدن جهان‌های خودشان مستقلاً زندگی کنند، اگر نمی‌توانستند از ترجمه جان به در برند و در واقع (گهگاه با میزانی از تغییر معنا) درون زبان فرهنگ‌های بسیار ناهمخوان نشا شوند، ممکن بود اکنون در بهترین حالت در کنار نوشته‌های ارسطویان پادوا<sup>۸</sup> یا کریستین وولف<sup>۹</sup> که در روزگار خود تأثیرات عمده داشتند، در یکی از موزه‌های آثار باستانی تاریخی آرامگاهی بیابند. تاکنون اندیشمندان بریتانیایی فاقد حس تاریخی اهمیت تأویل<sup>۱۰</sup> تاریخی را بسیار دست‌کم گرفته‌اند — این در حالی است که گاه افتادن از آن سوی پشت‌بام باعث شده تأویل تاریخی هدفی فی‌نفسه جلوه کند. این‌ها توضیح واضحی صرف‌اند و صرفاً از آن رو باید بیان شوند که در روزگار ما تصور امکان بررسی درست ایده‌های اعصار پیشین، جز در صورتی که از بطن یک زمینهٔ غنی فرهنگی، زبان‌شناختی و تاریخی نشئت گرفته باشد، به نحو فزاینده زیر سؤال رفته است. گرچه اشباح ویکو و هردر برای پشتیبانی از این آموزه‌ها احضار می‌شوند، اهمیت این فلاسفهٔ درگذشته در نهایت مبتنی بر این واقعیت است که مباحثی که آن‌ها مطرح کردند هنوز زنده‌اند (یا دوباره جان یافته‌اند) و، چنان‌که در این مورد شاهدیم، به همراه جوامع از میان رفتهٔ ناپل یا کونیگزبرگ یا وایمار که در آن‌ها نضج گرفتند نیست و نابود نشده‌اند.

بنابراین می‌توان پرسید این مفاهیم مصون از دستبرد زمان چه هستند؟

1. *Second Treatise*

4. *Voltaire*

7. *Pascal*

9. *Christian Wolff*

2. *Locke*

5. *Aristotle*

8. *Aristotelians of Padua*

10. *hermeneutics*

3. *letter to Stillingfleet*

6. *Stoics*

بگذارید تلاش کنم در مورد ویکو آن‌ها را که از دید من از همه برجسته‌ترند به شکل هفت برنهاد<sup>۱</sup> خلاصه کنم:

(۱) برخلاف آنچه دیرزمانی فرض می‌شد، سرشت انسان ایستا و دگرگونی‌ناپذیر یا حتی دگرگون‌نشده نیست؛ سرشت انسان حتی در بردارنده چیزی در حد هسته یا ذاتی بنیادی که در میانه تغییر ثابت باقی می‌ماند نیست؛ تلاش‌های خود انسان‌ها برای فهم جهانی که خویش را در آن می‌یابند و وفق دادن آن با نیازهای جسمی و روحی خودشان پیوسته جهان‌ها و خویشتن آن‌ها را دگرگون می‌کند.

(۲) آن‌ها که چیزی را می‌سازند یا می‌آفرینند می‌توانند آن را چنان بفهمند که مشاهده‌گران صرف آن چیزها نمی‌توانند آن‌ها را به همان نحو بفهمند. از آن‌جا که انسان‌ها به یک معنا تاریخ خود را می‌سازند (گرچه این که چنین نوع ساختنی منوط به چه چیز است کاملاً روشن نشده است)، می‌توانند آن را به شیوه‌ای بفهمند که نمی‌توانند جهان طبیعت بیرونی را به آن نحو بفهمند، طبیعتی که به دست آن‌ها ساخته نشده بلکه صرفاً مشاهده و تفسیر می‌شود و برای آن‌ها چنان فهم‌پذیر نیست که تجربه و کنش خودشان فهم‌پذیر است. فقط خداوند، از آن رو که طبیعت را ساخته است، می‌تواند آن را به نحو کامل و تمام و کمال بفهمد.

(۳) از همین رو دانش انسان‌ها از جهان بیرونی که می‌توانیم آن را مشاهده، توصیف، طبقه‌بندی و در آن تأمل کنیم و می‌توانیم قواعد زمانی و مکانی آن را ثبت کنیم در اصل با دانش انسان‌ها از جهانی که خود می‌سازند و پیرو قوانینی است که خود آن‌ها بر آفریده‌هایشان وضع کرده‌اند متفاوت است. مثلاً دانش ریاضیات چنین دانشی است — دانشی که انسان‌ها خود اختراع کرده‌اند — و از این رو انسان‌ها می‌توانند نگرش «درونی» به آن داشته باشند؛ یا زبان، که انسان‌ها و نه نیروهای طبیعت به آن شکل داده‌اند؛ و از این رو تمام کنش‌های انسانی چنین‌اند، تا آن‌جا که انسان‌ها همزمان سازندگان، بازیگران و مشاهده‌گران آن‌ها هستند. بنابراین تاریخ، از آن‌جا که با کنش انسانی سروکار دارد که ماجرای تلاش، کشمکش، اهداف، انگیزه‌ها، امیدها، بیم‌ها و نگرش‌هاست، می‌تواند به این شیوه برتر — یعنی به شیوه «درونی» — موضوع شناخت باشد، شیوه‌ای که



دانش ما از جهان بیرونی احتمالاً نمی‌تواند پارادایمی<sup>۱</sup> برای آن باشد — موضوعی که دکارتی‌ها که دانش طبیعی برایشان سرمشق است علی‌القاعده باید درباره‌اش برخطا باشند. این مبنای تمایز قاطعی است که ویکو میان علوم طبیعی و علوم انسانی، میان خویشتن‌فهمی از یک سو و مشاهده جهان بیرونی از سوی دیگر، و نیز میان اهداف، روش‌ها، و انواع و درجات شناخت‌پذیری هر یک از آن‌ها، برقرار می‌کند. این دوگانگی از آن زمان تاکنون پیوسته موضوع مشاجرات داغ بوده است.

(۴) الگویی فراگیر وجود دارد که مشخص‌کننده تمام کنش‌های هر جامعه معین است: اسلوب<sup>۲</sup> مشترکی که در اندیشه، هنرها، نهادهای اجتماعی، زبان و شیوه‌های زندگی و کنش کل جامعه بازتاب یافته است. این ایده برابر است با مفهوم فرهنگ؛ نه لزوماً یک فرهنگ واحد بلکه شماری از آن‌ها؛ در نتیجه فهم درست تاریخ انسان بدون تشخیص توالی دوره‌های فرهنگ جامعه یا مردمی معین دست‌یافتنی نیست. این امر ایجاب می‌کند که این توالی فهم‌پذیر باشد و صرفاً علی نباشد، از آن‌جا که رابطه یک مرحله از هر فرهنگ یا تکوین تاریخی با مرحله دیگر آن رابطه علت و معلولی ماشینی نیست، بلکه نشئت‌گرفته از کنش هدفمند انسان‌هاست که برای برآوردن نیازها، امیال و جاه‌طلبی‌های آن‌ها طرح‌ریزی شده است (که پی بردن به آن‌ها خود زاینده نیازها و اهداف تازه است)، این فرهنگ برای آن‌ها که از خودآگاهی کافی برخوردارند فهم‌پذیر است، و به ترتیبی رخ می‌دهد که نه اتفاقی است و نه به صورت ماشینی تعیین شده بلکه ناشی از آشکالی از زندگی و عناصری در آن است که صرفاً در زمینه کنش معطوف به هدف انسان توضیح‌پذیرند. این پویش اجتماعی و ترتیب آن برای انسان‌های دیگر، یعنی اعضای جوامع پسین، فهم‌پذیر است، چرا که آن‌ها هم درگیر کارزاری مشابه‌اند که آن‌ها را به ابزار تفسیر زندگی پیشینیان خود در مرحله‌ای مشابه یا متفاوت از پیشرفت معنوی و مادی مجهز می‌کند. خود مفهوم زمان‌پریشی<sup>۳</sup> مستلزم این نوع فهم و نظم‌بخشی تاریخی است، چرا که به ظرفیتی برای تمایزگذاری میان آنچه متعلق به مرحله‌ای معین از یک تمدن و شیوه زندگی است و آنچه نمی‌تواند متعلق به آن باشد نیازمند است؛ و این نیز

1. paradigm

2. style

3. anachronism

وابسته به تواناییِ راهیابی از طریق تخیل به دیدگاه و باورهای آشکار و نهان چنین جوامعی است — نوعی پرسشگری که اگر در مورد جهان غیرانسانی به کار گرفته شود هیچ معنایی نخواهد داشت. مفهوم شخصیت فردی هر جامعه، فرهنگ و دوران متشکل از عوامل و عناصری است که ممکن است از جهاتی با دوره‌ها و تمدن‌های دیگر مشترک باشند اما هر یک از الگوهای خاص آن‌ها را می‌توان از تمامی الگوهای دیگر تمیز داد؛ و در نتیجه، می‌توان گفت مفهوم زمان‌پریشی متضمن نبود آگاهی از ترتیب و توالی لازم فهم‌پذیری است که چنین جوامعی پیرو آن‌اند. شک دارم که پیش از ویکو تصویری روشن از فرهنگ یا تغییر تاریخی به این معنا در میان بوده باشد.

(۵) آفریده‌های انسان — قوانین، نهادها، ادیان، آیین‌ها، آثار هنری، زبان، ترانه، هنجارهای رفتار و امثال آن‌ها — نه فراورده‌های مصنوعی آفریده‌شده برای خشنودی، ستایش یا آموزش دانایی‌اند و نه جنگ‌افزارهایی عمداً اختراع‌شده برای فریب دادن و غلبه کردن بر انسان‌ها یا ارتقای ثبات و امنیت اجتماعی، بلکه اشکال طبیعی خودابرازگری و برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر یا خداوندند. طبق دیدگاه غالب در روزگار ویکو، اسطوره‌ها و حکایت‌ها، جشن‌ها و یادگارهای انسان اولیه خیالپردازی‌های یاوه‌انسان‌های نخستین بیچاره یا اختراعات عمداً طراحی‌شده برای اغفال توده‌ها و حفظ فرمانبرداری آن‌ها از اربابان زیرک و بی‌ملاحظه بودند. او این را خطایی بزرگ می‌دانست. از دید ویکو، اسطوره‌ها و حکایت‌ها و آیین‌ها، مانند استعاره‌های انسان‌انگارانه گفتار ابتدایی، راه‌های طبیعی برای ابراز نگرشی منسجم به جهان‌اند، چنان‌که انسان‌های نخستین آن را می‌دیدند و تفسیر می‌کردند. پیامد این امر این است که راه درک این انسان‌ها و جهان‌های آن‌ها تلاش برای راهیابی به ذهن آن‌هاست، دریافتن این‌که چه در سر دارند، فراگرفتن قواعد و دلالت روش‌های بیانگری آن‌ها — اسطوره‌هایشان، ترانه‌هایشان، پایکوبی‌هایشان، شکل و تعابیر زبانشان و مراسم ازدواج و سوگواری‌شان. برای فهمیدن تاریخ آن‌ها باید فهمید به چه شیوه‌ای زندگی می‌کردند، چیزی که فقط کسانی می‌توانند کشف کنند که کلید معنای زبان، هنر و آیین آن‌ها را در دست دارند — کلیدی که علم نو ویکو در پی ارائه آن بود.

(۶) از این سخنان به این جمع‌بندی (در واقع به گونه‌ای تازه از زیباشناسی)

می‌رسیم که فهم، تفسیر و ارزیابی آثار هنری نباید بر اساس اصول و معیارهای بی‌زمان که برای تمام انسان‌ها و در همه‌جا صادق‌اند صورت گیرد، بلکه باید با درک درست هدف و فهم کاربرد ویژه نمادها، به‌ویژه نمادهای زبانی، که به شکلی بی‌همتا متعلق به زمان و مکان خود و مرحله تکوین اجتماعی خود هستند صورت گیرد؛ و فقط این کار می‌تواند رازهای فرهنگ‌هایی را آشکار کند که کاملاً با فرهنگ ما متفاوت‌اند و تاکنون یا تحت عنوان پریشان‌گویی‌های وحشیان یا تحت عنوان اموری دورتر و بیگانه‌تر از آن‌که سزاوار توجه جدی باشند کنار گذاشته شده‌اند. این سخنان نشانه آغاز تاریخ فرهنگی تطبیقی، و در واقع نشانه شکل‌گیری خوشه‌ای از رشته‌های تازه تاریخی، است: مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تطبیقی، حقوق، زبان‌شناسی، قوم‌شناسی، ادیان و ادبیات تطبیقی، تاریخ تطبیقی هنر، اندیشه‌ها، نهادها و تمدن‌ها — در واقع این سخنان به کل پهنه شناخت آنچه به گسترده‌ترین معنا علوم اجتماعی خوانده شده اشاره دارند، کل آنچه در چارچوب تاریخی، یعنی پیدایشی، متصور است.

(۷) از این رو اکنون باید به مقوله‌های سنتی دانش — مقولات پیشینی — استنتاجی<sup>۱</sup> و پسینی — تجربی،<sup>۲</sup> دانش‌هایی که حاصل ادراک حسی‌اند و دانش‌هایی که حاصل وحی و مکاشفه‌اند — گونه تازه‌ای اضافه گردد: تخیل بازسازنده.<sup>۳</sup> این نوع دانش با «راهیابی» به زندگی ذهنی فرهنگ‌های دیگر، به مجموعه‌ای متنوع از دیدگاه‌ها و شیوه‌های زندگی حاصل می‌شود که فقط کنش فانتاسیا<sup>۴</sup> — تخیل — آن را ممکن می‌سازد. از دید ویکو، فانتاسیا شیوه‌ای است برای درک فرایند تغییر و رشد اجتماعی با پیوند زدن آن به، یا در واقع ملاحظه آن به مثابه، تغییر یا پیشرفت موازی آن نمادپردازی که انسان‌ها از طریقش در پی ابراز آن تغییر و پیشرفت هستند؛ چراکه ساختارهای نمادین خود جزئی لاینفک از واقعیتی‌اند که نمادینش می‌سازند، و همراه آن دگرگون می‌شوند. این روش اکتشاف، که با فهم ابزارهای ابراز و بیان آغاز می‌شود و در پی رسیدن به بینشی از واقعیت است که آن ابزارها پیش فرض می‌گیرند و ابراز می‌کنند، نوعی استنتاج استعلایی حقیقت تاریخی (به معنای کانتی) است. این روش، برخلاف روش‌های قبلی، راهی برای رسیدن به واقعیتی تغییرناپذیر از راه ظواهر متغیر آن نیست بلکه روشی است برای رسیدن

1. a priori-deductive

2. a posteriori-empirical

3. reconstructive imagination

4. fantasia

به واقعیتی تغییر یابنده — تاریخ انسان‌ها — از راه حالت‌های بیان و ابراز آن، که به صورت نظام‌مند تغییر می‌کنند.

هر یک از این مفاهیم گام بزرگی در اندیشه است، هر یک از آن‌ها به خودی خود برای رو کردن بخت به یک فیلسوف کافی است. اما به کار ویکو، جز در میان دانشمندان شهر زادگاهش، توجهی نشد، تا هنگامی که نستوه‌ترین راوی اندیشه‌ها، ویکتور کوزن<sup>۱</sup>، توجه ژول میشله را به آن‌ها جلب کرد.<sup>۲</sup> تأثیر ویکو بر تاریخ‌نگار بزرگ فرانسوی آنی و دگرگون‌کننده بود و همو بود که نخستین بار آوازه ویکو را در آفاق اروپا پراکنده کرد.

گرچه میشله در پایان زندگی‌اش ادعا کرد تنها استاد او ویکو بوده است، او نیز مانند هر اندیشمند بسیار اصیلی صرفاً آنچه را با دریافت از پیش شکل گرفته خودش از تاریخ سازگار بود از علم نو گرفت. او از ویکو نگاه به انسان‌ها چونان ریخته‌گران سرنوشت خویش را گرفت، ریخته‌گرانی که درگیر کشمکشی پرومته‌وار<sup>۳</sup> برای به دست آوردن آزادی اخلاقی و اجتماعی خویش و در کار بیرون کشیدن ابزارهایی از طبیعت در جهت اهداف انسانی خویش‌اند و در مسیر این کشمکش همیشگی برای غلبه بر موانع اجتماعی و فردی بر سر راه تحقق کامل نیروهای اخلاقی و نبوغ آفریننده تمام مردمان و جوامع، نهادهایی را می‌آفرینند و نابود می‌کنند. میشله نیمی از آنچه را با نگرش شدیداً پوپولیست<sup>۴</sup> او سازگار نیست، مثلاً مفهوم مشیت الهی را که هر چند افراد و جوامع به آن آگاهی ندارند شکل‌دهنده فرجام آن‌هاست — نسخه ویکو از دست غیب، یا مکر تاریخ، یا عقل ذاتی — به تعبیر سکولار ترجمه می‌کند و نیمی را نادیده می‌گیرد، چنان‌که دقایق افلاطونی ویکو، نظریه او در باب چرخه‌های تاریخی، جهت‌گیری ضددموکراتیک او و ستایش او از جوامع پارسای استبدادمحور شبه‌نخستینی را که دقیقاً نقطه مقابل ایمان پرشور میشله به آزادی مردم‌اند نادیده می‌گیرد.

این نمونه‌ای از پدیده‌ای تکرار شونده است — این‌که اهمیت و تأثیر ایده‌ها به شکلی تغییرناپذیر وابسته به درستی یا ارزش نظام‌هایی نیست که در آن‌ها پدیدار

1. Victor Cousin

۲. چند سال بعد میشله این امر را انکار کرد؛ و برخی محققان باور دارند گرایش میشله به ویکو با خواندن یک پاورقی از بوشون درباره ویکو پدید آمد. بیزاری میشله از کوزن و آرای او انکارش را بی‌اعتبار می‌کند.

3. Promethean

4. populist

می‌شوند. نابغه بودن اندیشمندانی چون افلاطون یا اسپینوزا<sup>۱</sup> یا لایب‌نیتس<sup>۲</sup> یا کانت را حتی کسانی که انگاشته‌های بنیادی نظام‌های متافیزیکی آن‌ها را رد می‌کنند یا آن‌ها را زیانبار می‌دانند به‌ندرت انکار کرده‌اند؛ چنین است زیرا آن‌ها تشخیص می‌دهند که این فیلسوفان ایده‌هایی را اظهار کرده‌اند که ژرفا و نیرویشان تاریخ اندیشه را برای همیشه دگرگون کرده است، یا این که آنان مباحثی را مطرح کرده‌اند که از آن زمان تاکنون ذهن اندیشمندان را ورز داده‌اند (نکته‌ای که ما را به مطلب قبلی بازمی‌گرداند)؛ و این امر حتی زمانی صادق است که برخی از بلندپروازانه‌ترین و بلندآوازه‌ترین نظام‌های اندیشه که نخست این مباحث را مطرح کردند دیرزمانی است که دیگر جانی ندارند و در بهترین حالت آن‌ها را دارای جذابیت تاریخی صرف می‌دانند. در مورد دو اندیشمند مورد بحث در این کتاب نیز چنین است. خود ویکو یقیناً می‌پنداشت به کشف علمی نو نایل شده است: یعنی اصولی عام با قابلیت فراهم آوردن قوانینی که به‌کارگیری درستشان، اقلماً از لحاظ اصولی، ترتیب دوره‌های چرخه‌های تکرارشونده تاریخ انسان را همان‌قدر کامل توضیح می‌داد که علوم طبیعی پیروزمند روزگار او می‌توانستند قواعد حالات و حرکت ماده فیزیکی را توضیح دهند. من در این جا دغدغه سبک و سنگین کردن درستی این ادعا را در برابر نظام‌های هم‌اورد ساخته اندیشمندان پیشین و پسین ندارم. تنها کوششم انداختن پرتویی بر برخی از سنگ‌های سازنده این بنای بزرگ و پهناور و گاهی اوقات خیالی و باروک<sup>۳</sup> است: سنگ‌هایی که به‌خودی‌خود ارزشمندند، و این قابلیت را دارند که در ساختن ساختارهایی محکم‌تر، گرچه جمع و جورتر، به کار برده شوند. از جمله این‌ها می‌توان به مفاهیم تازه‌ای اشاره کرد مانند (برای یادآوری دوباره آن‌ها) تمایز ویکو میان قلمرو طبیعت، که پیرو قوانین (شناخت‌پذیر اما نه فهم‌پذیر) است، و امور ساخته انسان که پیرو قواعد (فهم‌پذیر) هستند؛ نظریه او درباره کارکرد اسطوره و نمادپردازی و ورای همه زبان؛ تصور او از اسلوبی بنیادی که کنش‌های متنوع جوامع یا تمامی دوران‌ها را مشخص و ابراز می‌کند (او نمی‌گوید تعیین یا منسجم می‌کند)، که القاگر مفهوم مجموعه‌ای متنوع از فرهنگ‌های انسانی است؛ و تصور او از پیامدهای بنیادین چنین رویکردی به کنش انسانی برای زیباشناسی، مردم‌شناسی، و البته کل دامنه علوم تاریخی.

1. Spinoza

2. Leibniz

3. baroque

در مورد هررد نیز چنین است. او نیز تلاش کرد به کل حوزه دانش زمانه خود بپردازد: علم و هنر، متافیزیک و الهیات، معرفت‌شناسی<sup>۱</sup> و اخلاق، زندگی اجتماعی، تاریخ، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، تمام آنچه انسان‌ها به عمیق‌ترین شکل در گذشته و حال و (با تأکیدی بسیار بیشتر از ویکو) آینده دغدغه‌اش را داشتند. او نیز همچون اندیشمندان انگلیسی که عمیقاً از آن‌ها تأثیر گرفته بود، مانند یانگ<sup>۲</sup> و پرسی<sup>۳</sup> و وارتن‌ها<sup>۴</sup> و استرن<sup>۵</sup> (و لاوتر<sup>۶</sup> در زوربخ)، روحانی و ادیب بود و در عصر تخصص‌گرایی روزافزون هدفش جامعیت بود. او شاعر، فیلسوف، محقق و تاریخ‌نگار ادبی، فیلولوژیست<sup>۷</sup> غیرحرفه‌ای، نظریه‌پرداز و منتقد زیباشناسی و دانشجوی کنجکاو علوم زیستی و فیزیکی روزگار خود بود: او آرزو داشت تمام علوم انسان و محیطش، خاستگاه‌هایش و تاریخش را به کلیتی جامع بدل کند. او مرزهای میان علوم انسانی را حیل‌هایی فضل‌فروشانه و تصنعی می‌دانست، راه‌بندهایی آزاردهنده بر سر راه خویشتن‌فهمی تمام انسان‌ها با تمام تنوع و نیروی معنوی محدودیت‌ناپذیرشان که مقوله‌های منظم فلاسفه بیهوده در پی احاطه بر آن‌ها بودند. او در راه این رسالت بزرگ، که نه توانایی و نه دانش آن را داشت، دست به پدید آوردن و حیات بخشیدن به ایده‌هایی زد که برخی از آن‌ها برای همیشه به متن اندیشه و احساس اروپایی راه یافته‌اند.

در میان ایده‌هایی که هررد پدید آورد یا جان تازه‌ای در کالبدشان دمید اقلاً سه ایده بنیادی وجود دارند که از هنگامی که ارائه شدند توان و تأثیری روزافزون داشته‌اند: این ایده که انسان‌ها، اگر بنا باشد توانایی‌هایشان را به شکل کامل عملی کنند، و بنابراین به‌تمامی آن چیزی شوند که می‌توانند باشند، باید به گروه‌های اجتماعی قابل شناسایی تعلق داشته باشند که هر یک دیدگاه، اسلوب، سنت‌ها، حافظه تاریخی و زبان خود را دارند؛ این ایده که کنش معنوی انسان‌ها — که در هنر و ادبیات، دین و فلسفه، قوانین و علوم، بازی و کار ابراز می‌شود — نه متشکل از آفریدن اشیا، کالاها یا برساخته‌ها، که ارزششان در خودشان و مستقل از آفرینندگانشان و شخصیت‌ها و اهداف آن‌هاست، بلکه متشکل از اشکال برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر است. کنش خلاق انسان‌ها را نباید تولید اشیا برای کاربرد

1. epistemology

2. Young

3. Percy

4. Wartons

5. Sterne

6. Lavater

7. philologist

یا لذت یا آموزش، تکمیل جهان طبیعت بیرونی یا بهینه‌سازی آن تصور کرد، بلکه باید این کنش را چونان صداهایی در حال سخن گفتن، چونان بیان نگرش‌های فردی به زندگی، تصور کرد و نباید با تحلیل عقلانی، یعنی تجزیه به عناصر سازنده، یا طبقه‌بندی فراگیر تحت مفاهیم، رده‌بندی تحت اصول یا قوانین کلی، جای دادن در نظام‌های منسجم منطقی یا به‌کارگیری دیگر ترفندهای تخصصی سعی در فهم آن‌ها داشت، اما باید صرفاً با آنچه هر در Einfühlen — همدلی — می‌خواند و نه با استعداد‌های یک قاضی، گردآورنده یا کالبدشکاف، بلکه با استعداد‌های هنرمندی برخوردار از بینش و تخیل تاریخی درکشان کرد. یوهان گئورگ هامان<sup>۱</sup> مرشد هر در، می‌نویسد: «هر دادگاه، هر مدرسه، هر پیشه و هر فرقه زبان خود را دارد»، که صرفاً «با شور یک عاشق، یک دوست، یک یار نزدیک» می‌توان به آن پی برد؛ فرمول‌های انتزاعی، نظریه‌های کلی و قوانین علمی کلیدهایی‌اند که هیچ دری را باز نمی‌کنند. فقط ترکیب تحقیق تاریخی و نوعی قریحه و اکنشی تخیلی می‌تواند راهی به زندگی درونی، جهان‌بینی، آرزوها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی افراد یا گروه‌ها یا تمدن‌های کامل بیابد. در نهایت، هر در سلسله‌جنبان این ایده بود که از آن‌جا که هر یک از این تمدن‌ها دیدگاه و شیوه اندیشیدن و احساس و کنش خود را دارد و آرمان‌های جمعی خود را می‌آفریند که به واسطه آن‌ها بدل به یک تمدن می‌شود، صرفاً می‌توان برحسب مراتب و درجات ارزش‌های خودش — قواعد اندیشه و کنش خود آن، و نه از آن فرهنگی دیگر — فهمید و قضاوتش کرد: نه برحسب نوعی مقیاس جهان‌شمول، غیرشخصی و مطلق، مانند آن‌که ظاهراً فیلولوف‌های<sup>۲</sup> فرانسوی فکر می‌کردند در اختیار دارند، هنگامی که متکبرانه و کورکورانه به همه جوامع گذشته و حال برچسب می‌زدند، این یا آن فرد یا تمدن یا دوران را ستایش یا محکوم می‌کردند، برخی را چونان سرمشق‌های جهان‌شمول تثبیت می‌کردند و بقیه را به عنوان وحشی یا فاسد یا یاهو رد می‌کردند. قضاوت کردن و بدتر از آن ریشخند کردن گذشته بر اساس دانسته‌های خود — یا بیگانه‌ای دیگر — حتماً باعث تحریف شدید می‌شود. عبریان باستان را نباید با معیارهای یونان کلاسیک قضاوت کرد، و حتی کمتر از آن با معیارهای پاریس ولتر یا ماندارین‌های چینی<sup>۳</sup> خیالی او؛ به اهالی قدیم اسکاندیناوی یا هندی‌ها یا ژرمن‌ها هم نباید با عینک ارسطو یا بوالو<sup>۴</sup>

1. Johann Georg Hamann

2. philosophes

3. Chinese mandarins

4. Boileau

نگاه کرد. او نیز به اندازه دشمنش ولتر اروپامداری را نکوهش می‌کند. از دید او انسان‌ها انسان‌اند و در تمام ادوار ویژگی‌های مشترک دارند؛ اما تفاوت‌های آن‌ها مهم‌تر است، زیرا این تفاوت‌ها آن‌ها را به کسانی که هستند بدل می‌کند، آن‌ها را خودشان می‌کند، نبوغ فردی انسان‌ها و فرهنگ‌ها از طریق آن‌ها ابراز می‌شود.

این انکار ارزش‌های مطلق و جهان‌شمول، البته در نوشته‌های قدیمی‌تر هررد، حاکی از دلالتی ضمنی است که با گذشت زمان به نحوی فزاینده در دسرساز شده است، این‌که اهداف و ارزش‌هایی که فرهنگ‌های متنوع انسانی در پی‌شان‌اند احتمالاً نه فقط متفاوت‌اند بلکه همچنین ممکن است هیچ‌یک با یکدیگر همخوانی نداشته باشند؛ این‌که تنوع‌ها و احتمالاً تعارض‌ها تصادفی نیستند و چه‌بسا خصوصیات قابل حذف وضع بشر نباشند بلکه، برعکس، می‌توانند خواص ذاتی انسان چنان‌که هست باشند. اگر چنین باشد، تصور مجموعه قوانینی واحد، تغییرناپذیر و عینی متشکل از دستورالعمل‌های جهان‌شمول — شیوه ساده، هماهنگ و آرمانی زندگی که تمام انسان‌ها دانسته و ندانسته آرزویش را دارند (شیوه‌ای که زیربنای جریان بنیادی سنت اندیشه غرب است) — ممکن است متناقض از کار دربیاید؛ زیرا به نظر می‌رسد دیدگاه‌های بسیار، شیوه‌های زندگی کردن، اندیشیدن و احساس کردن بسیاری وجود دارد که هر یک «مرکز گرانش» خود را دارند و خودروانگار،<sup>۱</sup> ترکیب‌ناپذیر و چه‌بسا فاقد ظرفیت گنجیدن درون کلتی یکپارچه‌اند. توجه به این نکته ارزشمند است که جدا از این نتیجه فرعی انقلابی که تیشه به ریشه مفهوم کهن وحدت اخلاقی نژاد انسان یا اقلاً وحدت اعضای معقول آن زد، این مفهوم که تنوع یا ناگزیر است یا به‌خودی‌خود ارزشمند، یا هر دوی این‌ها، مفهومی نو بود. ممکن است هررد تنها پدیدآور آن نباشد، اما این ایده که تنوع بر یکسانی مرجح است و صرفاً شکست انسان در رسیدن به یگانه پاسخ درست، و در نتیجه نوعی خطا یا کاستی نیست — رد باور سنتی به هماهنگی ضروری ارزش‌ها در دنیایی معقول، چه در قالب واقعیت نهفته در زیر ظواهر، و چه در هیئت آرمانی که هم عقل و هم ایمان آن را پیش‌فرض می‌گیرند — این عزم رادیکال امری کاملاً مدرن است. در جهان کهن و قرون وسطی از آن هیچ اثری نبود.

---

1. self-validating



این ایده‌ها — این که هر توضیح و هر فهم و در واقع کل زندگی، به رابطه‌اش با یک کلیت اجتماعی معین و گذشته‌منحصر به فرد آن وابسته است، و قابلیت سازگار شدن با نوعی الگوی تکراری تعمیم‌یافته را ندارد؛ تضاد شدید رویکردهای کمی و رویکردهای کیفی؛ این تصور که هنر برقراری ارتباط و شکلی از عمل و بودن است، نه ساختن اشیایی که از سازنده جدایی‌پذیرند؛ این تصور که تغییر و تنوع ذاتی انسان‌هاست؛ این که حقیقت و نیکی صور جهان‌شمول و لایتغیر افلاطونی در آسمانی ورای ادراک، بی‌زمان و نورانی نیستند بلکه بی‌شمار و متغیرند؛ این که تصادم ادعاها و اهداف به یک اندازه ناگزیر ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد و قابلیت حل و رفع معقولانه نداشته باشد، همان‌طور که برخی انتخاب‌ها ممکن است هم‌زمان اجتناب‌ناپذیر و رنج‌آور باشند؛ همه این تصورات که به شاخه‌های مختلفی از رمانتیسم، نسبییت‌باوری، ملی‌گرایی، پوپولیسم و نحله‌های متنوع فردباوری و یورش‌های متناظر آن‌ها به روش‌های علوم طبیعی و پرسشگری عقلانی بر اساس شواهد تجربی آزمایش‌شده راه یافته‌اند — شکل‌گیری سرنوشت‌سازشان را در این جا می‌یابند. نسبت دادن برخی از این دیدگاه‌ها به هر یک از اندیشمندانی که در این صفحات به آن‌ها پرداخته می‌شود غلط و دور از انصاف خواهد بود. انسان‌ها حتی مسئول مسیری که ایده‌هایشان در پیش می‌گیرند نیستند، چه رسد به گمراهی‌هایی که به بار می‌آورند.

ویکو و هر دو در باب نظریه‌های اساسی خود اغراق می‌کردند. چنین اغراقی نه غیرعادی است و نه لزوماً مایه تأسف. کسانی که حقایق تازه و پراهمیت کشف کرده‌اند (یا می‌پندارند کشف کرده‌اند) جهان را در پرتو آن حقایق می‌نگرند، و به میزانی شگرف از خویش‌نداری ذهنی نیاز است تا حس اعتدال و میانه‌روی حفظ شود و در راه‌های به‌تازگی گشوده‌شده به شیوه افراط گام برداشته نشود. بسیاری از اندیشمندان اصیل دچار اغراق بسیار شده‌اند. افلاطون و رواقیون، دکارت، اسپینوزا، هیوم، کانت، روسو،<sup>۱</sup> هگل،<sup>۲</sup> مارکس،<sup>۳</sup> راسل<sup>۴</sup> و فروید<sup>۵</sup> (اگر نخواهیم به استادان متأخر اشاره کنیم) بیش از حد ادعا داشتند و احتمالاً اگر چنین نمی‌کردند ایده‌هایشان راه خود را از میان مقاومت آرای پذیرفته‌شده باز نمی‌کردند یا از توجهی که سزاوارش بودند برخوردار

1. Rousseau

2. Hegel

3. Marx

4. Russell

5. Freud

نمی‌شدند. میانه‌روی کسانی مانند ارسطو یا لاک نه قاعده که استثناست. کار ویکو پاسخگویی به پرسش‌های اندیشمندان پیشین نبود. دید او به انسان‌ها و گذشته آن‌ها او را با نوعی هیجان (که به آن اقرار می‌کند) درگیر تصور مقوله‌ها و مفاهیم تازه کرد، و کوشش او برای به کار بردن اصطلاحات سنتی به منظور بیان ساختار پایه‌ای این رشته علمی جدید به معاصرانش منتج به پرسش‌های ناگهانی اندیشه و واژگانی پیچیده و گنگ شد. هردر اغلب با شور و حرارتی می‌نوشت که برای تأمل یا بیان روشن سودمند نبود. شور شدیدی که ویکو و هردر با آن می‌اندیشیدند و سخن می‌گفتند ناگزیر آن‌ها را در برابر مزایای چشمگیر روش‌های اندیشمندانی که به باد انتقاد می‌گرفتند نابینا می‌کرد. در تعارض باورها و روش‌ها در چنین مقیاسی، هر دو طرف آماده بودند به حمله‌های بیش از حد خشونت‌بار دست بزنند و عمده مطالب یکدیگر را رد کنند. اکنون بر ما آشکار است که بینش، صرف‌نظر از این‌که چه اندازه روشن و شهودی باشد، و کوشش برای بازسازی خطوط اصلی همه فرهنگ‌ها به کمک نبوغ تخیلی محض و بر پایه دانش پراکنده بسنده نیستند. در نهایت فقط با آزمایش موشکافانه شواهد گذشته و تکه‌تکه در کنار هم گذاشتن نظام‌مند و خودسنج<sup>۱</sup> هر آنچه می‌توان به شکل تجربی احراز کرد می‌توان فرضیه‌ای را تأیید و فرضیات دیگر را به عنوان باورناپذیر یا یاوه تضعیف یا رد کرد. تاریخ نیازمند تمامی چیزهایی است که می‌توان از منابع یا روش‌های دانش تجربی به دست آورد. همان‌طور که پژوهش‌های باستان‌پژوهی<sup>۲</sup>، باستان‌شناسی، کتیبه‌خوانی، نوشتارشناسی و فیلولوژی نوشته‌های تاریخی را در قرون پیشین دگرگون کرده‌اند، روش‌های کمی، انباشت و به‌کارگیری اطلاعات آماری در پشتیبانی از تعمیم‌های اقتصادی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و مردم‌شناختی نیز به دانش ما از گذشته انسان افزوده‌اند و آن را دگرگون کرده‌اند و به میزانی فزاینده چنین می‌کنند. کاربرد شگردهای شیمیایی و زیست‌شناختی بسیار به دانش ما از خاستگاه‌های انسان و تعیین زمان و شناسایی یادگارهایی که مبنای دانش ما هستند افزوده است. بدون شواهد تجربی قابل اتکا، نیرومندترین کوشش‌های تخیلی برای احیای گذشته مسلماً در حد حدس و گمان باقی می‌مانند و قصه و افسانه به بار می‌آورند. هیچ

1. self-critical

2. antiquarian research

حد معینی هم برای تأثیرگذاری رشته‌های علمی هنوز پدیدار نشده بر مطالعات تاریخی شناخته نشده است. با این همه، بدون چنین بینش‌های الهام‌بخشی داده‌های انباشته‌شده بی‌جان باقی می‌مانند: تعمیم‌های بیکنی کافی نیستند. شورش بر کارهای باستان‌پژوهان و گردآورندگان (ولتر از نخستین کسانی بود که آن‌ها را به باد ریشخند گرفت) از یک سو، و طغیان علیه اصول اعتقادی ایدئولوژیک روشنگری از سوی دیگر ادبیات و تاریخ را دگرگون کرد.

ویکو، حتی پس از میشله، نوعی کنجکاوی رازگونه باقی ماند. اما تأثیر نوشته‌های هر دو، اعم از اذعان‌شده و اذعان‌نشده و مستقیم و غیرمستقیم، گسترده و پایدار بود. پس از او این احساس به وجود آمد که تاریخ انسان نه پیشرفتی خطی بلکه توالی تمدن‌های متمایز و ناهمگن است که برخی از آن‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، اما با این همه می‌شود دید که نوعی یگانگی درونی دارند، کلیت‌های اجتماعی مفرد به‌خودی‌خود فهم‌پذیرند و اساساً گام‌هایی به سوی شیوه دیگر کمال‌یافته‌تری از زندگی نیستند. چنین فرهنگ‌هایی را نمی‌توان تکه‌تکه مطابق قواعد ماشینی مبتنی بر علمی تعمیم‌دهنده بازسازی کرد: درک درست عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها تنها در پیوند با یکدیگر ممکن است — در واقع هنگامی که سخن از تمدن در میان است منظور همین است، شیوه زندگی و بیان جامعه‌ای که مشخصه‌اش الگویی قابل شناسایی، اسلوبی بنیادی، است که اگر نه به تمام کنش‌های آن، به هر روی به بسیاری از آن‌ها شکل می‌دهد، و از این رو حتی در تنش‌های درونی آن، تفاوت‌ها و تعارضاتش، میزانی از یگانگی احساس و هدف را آشکار می‌کند. این اسلوب یا شخصیت چیزی نیست که بتوان آن را از نحوه‌های بیان و ابراز ملموسش جدا کرد یا چونان روشی قابل اتکا برای بازسازی لغزش‌ناپذیر واقعیات گمشده و پر کردن شکاف‌های دانش تجربی ما به کار گرفت؛ نه تحت فرمان قوانین قابل کشف است و نه فرمولی به دست می‌دهد که نوعی ماهیت متافیزیکی را تبیین کند که خصوصیات تاریخ انسان‌ها به طور منطقی از آن قابل استنباط باشد. این الگو الگویی است فهم‌پذیر و به صورت تجربی قابل تشخیص — شبکه‌ای از پیوندهای میان انسان‌ها، شیوه‌ای از واکنش به محیطشان و به یکدیگر، شکلی — برخی می‌گویند ساختاری — از اندیشه، احساس و کنش. درک آن صرفاً با به‌کارگیری تحیل، با توانایی تصور

زندگی کل جامعه، با توانایی تصور «حس قرار داشتن در بطن» شیوه اندیشه، گفتار و احساس آن جامعه ممکن است؛ پیش چشم آوردن ایما و اشارات، شنیدن صداها، ردیابی اوضاع و حالات متغیر و به این شیوه پیگیری سرنوشت اعضای آن.

اما این اندیشمندان — هردر روشن‌تر از ویکو — دریافتند که کار جای دادن داده‌های پراکنده و تفاسیر رویدادها، جنبش‌ها و وضعیت‌ها، یعنی ترکیب<sup>۱</sup> چنین مواد ناهمگنی، در تصویری منسجم، نیازمند استعدادهایی بسیار متفاوت با آن‌هایی است که برای روش‌های عقلانی کندوکاو یا تدوین و تأیید فرضیه‌های خاص مورد نیازند: بیش از همه، استعداد دمیدن جان به استخوان‌های مردگان در گورستان‌های گذشته، یا استعداد به‌کارگیری تخیل آفرینشگر. در غیاب شواهد تجربی کافی، چنین روایت‌هایی از تجربه اجتماعی کلی ممکن است چیزی بیش از افسانه‌های تاریخی نباشد؛ اما اگر نتوان در وهله اول چنین جهان‌هایی را با جزئیات انضمامی تخیل کرد، چیز بسیار کمی باقی می‌ماند که ارزش تأیید داشته باشد: بدون تصویر شهودی ابتدایی از جهانی که فرد خواهان آموختن درباره آن است داده‌ها بی‌جان باقی می‌مانند و افراد نام‌هایی صرف، و در بهترین حالت سیماهایی تصنعی در یک نمایش، رژه‌ای از شخصیت‌های اپرایی با لباس‌های تاریخی یا در بهترین حالت بازیگرانی آرمانی در نمایشنامه‌ای کلاسیک. روش‌های عقلانی بازسازی گذشته — چه انسانی و چه غیرانسانی — جانورشناختی، دیرین‌شناختی، زمین‌شناختی — منجر به نتایجی می‌شوند که صریح یا مبهم، معتبر یا نامعتبر، دقیق یا نادقیق، درست یا نادرست‌اند و صحت و سقمشان با به‌کارگیری روش‌های مورد قبول خبرگان نامدار در رشته مربوطه مشخص می‌شود. اما خصوصیاتمانند «ژرف» و «سطحی»، «باورپذیر» و «باورناپذیر»، «زنده» و «بی‌جان»، «اصیل» و «غیرواقعی»، «گرد» و «صاف» و امثالهم، اغلب به دستاوردهای منطق یا معرفت‌شناسی یا روش علمی اطلاق نمی‌شوند، بلکه بیشتر برای توصیف هنرها و پژوهش‌هایی به کار برده می‌شوند که مستلزم بینش، واکنش‌گری، فهم آنچه انسان‌ها هستند و می‌توانند باشند، زندگی‌های درونی آن‌ها، درک معنا و اشارات تلویحی و نه فقط ظواهر و اشارات

---

1. synthesizing

قابل مشاهده آن‌هاست. این‌ها اصطلاحاتی‌اند که برای توصیف آثار معرفت انسانی — تاریخ‌ها، زندگی‌نامه‌ها، آثار انتقادی و تفسیری، برخی از شاخه‌های فلسفه و در واقع کارهای دقیق‌تر بازسازی یادگارهای گذشته اعم از اجتماعی، دینی، ادبی و آثار هنری، ساختمان‌ها و شهرها — به کار رفته‌اند. این موهبت‌های روانی مورد نیاز برای بازسازی تخیلی اشکال زندگی — که ایدئال آن‌ها واگشایی رمز نمادهایی است که جوامع و تمدن‌ها خود را با آن‌ها ابراز می‌کنند، چنان‌که یک خط‌شناس دستخطی را می‌خواند — اگر نه چنان‌که بودند اقلاً چنان‌که ممکن بود باشند، و نیز توانایی فکری برای سبک و سنگین کردن شواهد تجربی له و علیه اصالت چنین روایت‌هایی بودند که گونه‌تازۀ تاریخ خواستارشان بود، و بنیان‌گذاران آن — بوک<sup>۱</sup> و نیبور<sup>۲</sup>، اوگوستن تیری<sup>۳</sup> و گیزو، رانکه و بالاتر از همه بورکهارت<sup>۴</sup> و پس از او دیلتای — را حتی از بهترین نویسندگان رنسانس یا روشنگری کاملاً ممتاز می‌کرد. بورکهارت در نامه‌ای به تاریخ ۱۸۵۹ نوشت: «حتی یک چشم‌انداز تاریخی نیمه‌اشتباه بسیار ارزشمندتر از نداشتن چشم‌انداز است.»<sup>۵</sup> دستاورد دو اندیشمندی که این کتاب به آن‌ها می‌پردازد برداشتن موانع برای این بسط عظیم روح انسان است.

1. Boeckh

2. Niebuhr

3. Augustin Thierry

4. Burckhardt

۵. به نقل از کتاب زیر:

Peter Gay, *Style in History*, p. 179 (Jonathan Cape, London, 1975).

